

پژوهش های

ایـــــــران شنـــــــاسی

پـرســش و پــاســـخ

پیرامون پیشینه ی تاریـخی فرهنگی تمـدنی ایران

******

مجموعه مقالات وبگاه ایران شنــاسی

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

سال های

۱۳۹۲-۱۳۸۶

نوشته ی دکترمحمودرضاافتخارزاده

******

مقدّمه ی تاریخی دیوانِ حضرتِ حافظ!

پرسش:

با سلام وعرض تحیت و ارادت و سپاس از روشنگری های تاریخی ادبی کلامی فلسفی جناب عالی بویژه اشارتی تازه یاب که دربابِ «مذهب حضرات مـــــولـــــوی و حـــــافـــــظ» فرمودید که الحق چشم همه دوستان نادان و دشمنان دانا و بیگانگان بویژه سنیان بر این حقیقت بسته بود و بسا که برخی با دیوان این دو بزرگوار آشنایی هم داشته باشند و این نکات ناب را نیافته یا ندیده باشند ! در مقالت پیشین (مولوی و حافظ و تشیّع امامیّه !)از مقدمه گردآورنده دیوان حافظ یادکرده نکته ای بدیع را برآوردید که اشک اندوه بر دیدگان این حقیرفقیرسراپاتقصیر روان گردید ! آنچه بیش از همه مایه تاسف و اندوه و درد جانکاه است ، درافتادن فرومایگانی فعله زاده وچپ زده و بی ریشه و پیشینه بی هویت و بی دانش چون منفورمقبورملعون«غلام اشکم پاره» با نام مستعار«شاملو» و اخیرا ابلهانی افسار گسیخته و گستاخ و بی مایه و معلوم الحال و المقال چون«قلی ننه جگرکی» با نام مستعار«حرامک مشیری» و... و.... به جان میراث گرانقدر ملی و هویتی ایران چون شاهنامه حکیم توس و مثنوی مولوی و دیوان حضرت حافظ و... افتاده هر بول و بُرازی که به خلای دهان شان می ریزد برون می پراکنند و در این اشفته بازار و تباهی روزگار که هر خسی کسی وهر خاشه ای خواجه ای می نماید ، توده های فرومایه و نسل بی مایه و خودباخته و باخترزده را مخاطب ساخته اند ! از حضرت عالی تقاضا دارم چنانچه صلاح می دانید و اوقات شریف حضرت عالی اجازه می دهد ، مقدمه دیوان حضرت حافظ را در وبگاه ایران شناسی منعکس فرمایید تا حقایق بسیاری آشکار شود ! ادام الله ظلکم العالی . دعاگوی وجود مبارک الاحقرسیدابوالحسن تقوی .

پاسخ :

مقدمه ی تاریخی دیوان حضرت حافظ در نسخه ی چاپ مرحوم حضرت علامه ی قزوینی آمده است ! این مقدمه دارای نکات ادبی بسیاری است که مرحوم علامه ی قزوینی در پاورقی به شرح آنها

پرداخته است . امید که توفیق بازنویسی و شرح نوین این مقدمه ی تاریخی فراهم آید ! اماآنچه در این مقدمه ، قابل توجه است ، سه نکته ی مهم تاریخی است :

۱- فرازی کوتاه از چگونگی زندگی حافظ :«... اما به واسطه ی محافظت درس قرآن ، و ملازمت بر تقوا و احسان ، و بحث کشاف و مفتاح ، و مطالعه ی مطالع و مصباح ، و تحصیل قوانین ادب ، و تجسس دواوین عرب[۱] ، ...».

۲- حافظ به دلایل زیر،خودش به تدوین دیوان خویش نپرداخته و انجام آن را از همین شاگرد و مرید گمنامش خواسته ، و او پس از مرگ حافظ به این مهم پرداخته است : «... بجمع اَشتات غزلیات نپرداخت و به تدوین و اثبات ابیات مشغول نشد ، و مسوِّد این ورق (عَفَیَ اللهُ عنه ما سَبَق)، در درس گاهِ دین پناه مولانا و سیّدنا استاد البشر قوام الملّه و الدّین عبـــــــــــــــــــــــــــــدالله[۲] (اَعلَیَ اللهُ درجاتِهِ فی عِلّیین) ، بکرّات و مرّات که به مذاکره رفتی و در اثناء محاوره گفتی که این فراید فواید را همه در یک عِقد می باید کشید و این غُرر را در یک سِلک می باید پیوست ...وآن جناب حوالت رفع ترفیع این بنا بر ناراستی روزگار کردی و به غَدر اهل عصر[۳] عُذرآوردی.... و بعد از مدتی سوابق حقوق صحبت ، و لوازم عهود محبّت و ترغیب عزیزان با صفا و تحریض دوستان با وفا....حامل و باعث این فقیر شد برترتیب این کتاب و تبویب این ابواب...».

۳- سال درگذشت حضرت حافظ : «... تا در تاریخ سنه ی اثنی و تسعین و سبعمائه (۷۹۲) ودیعت حیات به موکّلان قضا و قدر سپرد و رحت وجود از دهلیز تنگ اجل بیرون برد ...» .

۱- این فراز کوتاه و بسیار موجز همه ی شایعات تاریخی و یاوه هایی را که پیرامون زندگی حضرت حافظ پراکنده اند پاک می سازد و زندگی عارفانه وآکنده از تقوا و تقدس حافظ را نشان می دهد !

۲ -منظور حضرت حافظ است . عبدالله ؛«عبدانیت» عالی ترین مقام عرفانی است که هرکه به آن مقام رسد اورا «عبدالله »نامند . ن.ک : در محضرحضرت دوست . فهرســــــــــت آثــــــــــــــار/ایـــــران شنـــاســـی

۳» -ناراستی روزگار و غدر اهل عصر«این دوجمله بسیارکلی و سربسته حکایت از تنگنای حضرت حافظ دارد که درچه روزگاری می زیسته است ! روزگارغلبه ی شریعت برطریقت و خفقان مذهبی ومیدان داری متشرّعان متصلّب و متعصّب و آزار عارفان!

.

مولوی وحافظ وتشیّع امامیّه!

پرسش:

با سلام و تحیّت وقبولی طاعات درماه صیام . حضرت عالی در «آثار» مبارک وبویژه مقالات این «وبگاه» مکرراز «اقالیم خمسه: فردوسی ، خیام ، مولوی ، سعدی و حافظ » یادکرده و فرموده اید :« انسان و جهان ایرانی در این پنج اقلیم شکل می گیرد! »از طرفی سنیّانِ پان عربیست بجز «فردوسی» بقیه بویژه «حافظ»و«مولوی»را "سنّی "می دانند و از دیگر طرف حضرت عالی «تسنّن» را در تمامی انواع و اشکال آن ، ضدِ هویت ، فرهنگ و سرشتِ ایرانی می دانید و تکیه شما بر» تشیّعِ امامیّه «است ! در این مورد چه می فرمایید ؟

پاسخ:

آنچه مهم است بینش و نگرش و جهان بینی عرفانی انسانی این پنج اقلیم است که ایرانی خالص است و هیچ رنگ و بو و نشانی از پان عربیسم یا تسنن ندارد ! تسنّن چیزی جز برهوتِ تیره و تار و خشک و بی حاصلِ بَدَویّت وعربیّت نیست !پس کَی تواند که جهانی سراسر گلستان ازعــرفـــان و معرفــت و حکمت و انــدیشـــه و اسطوره و نبـــوغ برآورد !؟ من این حقیقت را در کتاب "بازخوانی رباعیـــات خیــــام"زیـــرچـــاپ) نشان داده ام ! وانگهی در تشیّعِ مولوی و حافظ هیچ تردیدی نیست ! این حافظ است که می سراید:

مردی؟ زِ کَنندَه ی درِ خَیــــبر[۱] پُــرس

اَســـرارِ کَرَم زِ خواجه ی قنبر[۲] پُرس

گــر طالبِ فیضِ حقّ، بِصِدقی حافظ

سرچشمه ی آن زِ ساقیِ کوثر[۳] پُرس

۱ -درِ دژِ خیبر را مولاعلی(ع) از جای برکند .۲-قنبرغلامِ مولاعلی(ع) بود. ۳- ساقی کوثر، لقب مولاعلی(ع) است.

ودر شرح حدیث نبوی(ص)« علیّ قسیمُ الجنّةِ والنّار»=«علی است که بهشت و دوزخ راتقسیم کناد!» حضرت حافظ می سراید:

قَسّام[1] بهشت و دوزخ آن عِقدِه گشـــــای[2]

مارا نگـــــذارد کــــه درآییم زِ پـــــــــــای

تا کَی بُوَد این گُـــــــرگ ربــــایی، بنمای

سرپنجه ی دشمن افکن ای شیر خدا[3]ی

۱ -تقسیم کننده ، بخش کننده . ۲- مشکل گشا ، گره گشا . ۳- اَسَدالله الغالب ، لقب مولاعلی(ع)

(نک : دیوان حافظ . چاپ مرحوم قزوینی . رباعیات :۳۶۱ ، ۳۵۷/انتشارات علمی . تهران . ۱۳۴۲ خورشیدی)

این تعابیر را جز شیعه ی خالص و مخلصی بر زبان نراند ! و سنّیان را این الفاظ و معانی خوش نیاید ، بل از آن گریزند و آن را پوشانند ، و گوینده اش را نکوهند وتکفیر کنند و گر توانند زبان برند و گردن زنند یا که زَهر خورانند یا که آزارکُش کنند! و شگفتا که در مقدمه ی گردآورنده ی دیوان حافظ(که مرید و شاگرد حافظ بوده) **آمده است : " ...مولانا الاعظم السّعید ، المرحوم »الشّـــــــــــهید «، مَفخَر العلماء ، استاد نَحاریر الأدباء ، معدن اللطائف الرّوحانیه ، مخزن المعارف السّبحانیه ، شمس الملّه و الدّین محمّد الحافظ الّشیرازی... " .مرحوم قزوینی در پاورقی فرموده : »**چنین است در اغلب نُسَخ موجود نزد اینجانب (۷ نسخه از یازده نسخه) و مقصود از این کلمه در اینجا یعنی در مورد خواجه درست معلوم نشد که به چه مناسبت اطلاق کلمه ی» **شـــــهید** «بر او شده است. **«** نک : همان . مقدمه ی مرحوم قزوینی ./صفحه ی ق/۷۸ . **علت معلوم است ! بی گمان مرگ حضرت حافظ طبیعی نبوده و اورا زجر کش یا زَهر خورانده شهید کرده اند ! گردآورنده ی دیوان حافظ که از مریدان و شاگردان او بوده در مقدمه اش به این حقیقت تصریح نموده است ! هرچند که تاریخ رسمی حاکم سکوت کرده است!**

****

گلایه ای از مرحوم حضرت علاّمه ی قزوینی !ایشان درمقابله و تصحیح وتحشّی ی مقدمه ی تاریخی دیوان حضرت حافظ ، در انتقاد از یک نسخه ی متاخّر که گویا به حسب نظرصائبِ ایشان ،جمله ی

مورد نقد بر مقدمه تاریخی افزوده شده،فرموده اند: " ...بدون شک الحاقی می باشد از متاخّرین در عهد صفویه به قصد این که خواجه را نظر به بعضی مصالح ، شیعه قلمداد کنند" .شگفتا از مرحوم علامه که خودحضرتِ ایشان ابیات فوق را پس از مقابله با بیش از بیست نسخه خطی ، تایید فرموده اند که از حافظ است و از این رو در دیوان پذیرفته و به چاپ رسانده اند ، لیک در هنگام تصحیح و مقابله ی مقدمه ی تاریخی به گونه ای رفتار کرده اند که گویی آن ابیات را ندیده یا از یاد برده اند!! من این سهو را ناشی از کهولت سن و خستگی مفرط ایشان می دانم!

****

جـــلال الـــدین محمّــــــد بلـخی خـــــــراســــــانـــی معروف به «مولوی» در معنای حـــــدیــثِ نَــبــوَی(ص) «هرکه را مولای اویم ، این علی مولای اوست » =«مَن کنتُ مَولاهُ فهذا علیّ مَولاه ُ» می سراید:

کیست «مَـــولا ؟» آن که آزادت کنــد

بندِ رِقیِّـــــت[۱] زِ پایـــــــــــــت بَر کَند

چون به آزادی نبـــوَّت هـــــادی[۲] است

مومنـــــان را ز انبیـــــــا آزادی است

۱ -بردگی .۲- رهنما ، رهگشا.

و در نفی مذاهب چهارگانه ی تسنن می سراید:

عشق را جز دولت و عنایـــــت نیست

جز گشاد دل و هدایــــــــــــــت نیست

شرح نکرد «بوحنیفه» عشـــــــق را

«شـــــــافعی» را در او روایت نیست

«مالک» از سرّ عشق بی خبر است

«حنبـــــــــــلی»را در او درایت نیست

و در شرح ولایـــــت و امامـــــــت مـــولا عـــلی (ع)می سراید:

رومی! نشد از سرِّ عـــــــلی کس آگاه

زیرا که نشد کس آگـــــــــه از سرِّ اله

یک ممکن و این همه صفاتِ واجب

لا حَـــــــــــولَ وَ لاَ قُـــــــــــــوَّةَ اِلاّ بِالله

و در مدح مولا علی(ع)می سراید:

تا صورتِ پیـــــــوندِ جهان بُود علی بُود

تا نقشِ زمین بُود و زمان بُود علی بُود

شاهی که وصیّ بُود و ولیّ بُود علی بُود

سلطان سخـــــا و کَـــرَم و جُود علی بُود

مَسجُود مَلایـــــــک که شُد آدم زِ علی شُد

آدم چُو یکی قِبـــــــله و مَسجُود علی بُود

و....

این تعابیر تنها از ژرفای ایمان یک پیروِ راه و رسمِ مولا علی(ع)بر زبان روان می گردد نه از دهان یک سنی!



اَلـدِّراســاتُ الايـــرانيِّـــة

اَسْــئلة و اَجْــوبَـــة

حَوْلَ خَلْفيّةِ ايرانَ اَلتّاريخيّة والثّقافيّة والْحضاريّة

للباحث و الكاتب الايرانى

الدكتورمحمودرضاافتخارزاده

****

IRANOLOGY

QUESTION & ANSWER

About historical , cultural & civilizational background of Iran

www.iranologi.blogfa.com

IRANOLOGY11@GMAIL.COM

BY

DR.M.R.EFTEKHARZADEH